

وارثان بهشت فردوس

خداوند در آیه ۱۱ سوره مومنون از وارثان بهشت فردوس سخن به میان آورده است و می‌فرماید: **الَّذِينَ يَتُوبُونَ الْفَرْذُونَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**؛ همانان که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان می‌مانند. می‌سود.
دایم که وارث از میت ارث می‌برد و مالک داشته‌های وارث می‌شود. ارث در لغت به‌رهمندی از چیزی بدون رنج و مشقت و کور است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه ارث) از این رو بهره‌گیری از مال دیگری پس از مرگش به سبب نسبت و خویشاوندی، ارث نامیده شده است. کسی که جانشین مقام و منزلت دیگری شود نیز به یک معنا از او ارث برده است.

اینک پرسشی است که پرسیده شد که این مومنان بهشتی، بهشت فردوس را از چه کسی ارث می‌برند؟ و به تعبیر آیة ۱۰ سوره مومنون «وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» یعنی چه؟

به نظر می‌رسد که بهشت فردوس یکی از هشت بهشتی است که خداوند برای انسان آفریده است. این نوع از بهشت باید از ویژگی خاصی برخوردار باشد که قابل ارث بری است. فردوس که در زبان فارسی و یونانی از آن به پردیس یا پارادیس یاد می‌شود، به بوستان‌هایی گفته می‌شود که از نظم خاصی برخوردار هستند. باغ‌های ایرانی در کاخ‌های شاهی از جمله پردیس‌های معروف در دنیا است.

با توجه به برخی از روایات می‌توان گفت که این بهشتت فردوس را مومنان از کافران به ارث می‌برند؛ زیرا خداوند برای هر جن و انسائی، بهشتی آفریده است؛ یعنی همان طوری که کودک پیش از تولدش، بهشتی در بوستان مادر آماده است، برای هر انسان و جنی، بهشتی آفریده شده است.

مومنان با اجتناب از محرمات و گناهان باین بهشت را حفظ می‌کنند و با انجام واجبات به کیفیت آن می‌افزایند، اما کافران با گناهان خویش، را ن از آن میان می‌برند. از این رو وقتی قیامت می‌شود، به کافران، بهشتی که وعده داده شده را نشان می‌دهند و آنان با حسرت از دست دادن آن، به سوی دوزخ رانده یا کشیده می‌شوند.

پیامبر(ص) می‌فرماید: «ما مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ مَنزِلٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْزِلٌ فِي النَّارِ فَالَّذِي كَفَرَ قَبِرَتْ الْمُؤْمِنُ مَنْزِلُهُ مِنَ النَّارِ وَ الْمُؤْمِنُ بَرَّتْ الْكَافِرُ مَنْزِلُهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَذَلِكُمْ قَوْلُهُ أَوْرَثُوهُمَا يَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» هر کس بدوین استثناء جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد. کافران جایگاه دوزخی مومنان را به ارث می‌برند و مومنان جایگاه بهشتی کافران را(«تور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۳؛ «مجمع البیان»، جلد ۴، صفحه ۲۵۷، ذیل آیه مورد بحث؛ تفسیر «صافی»، جلد ۲، صفحه ۱۹۷؛ «الدر المنثور»، جلد ۶ صفحه ۲۳).

ضرورت تحقیق در محتوای اخبار و اطلاعات

امروزه ابزارهای رسانه‌ای به سبب تنوع و تعدد زیاد و فن آوری‌های بسیار پیشرفته، هر لحظه اطلاعات و اخباری را به وسع و نظر ما می‌رساند. این رسانه‌های دبداری و شنیداری، ما را بمباران اطلاعاتی و خبری می‌کنند و ما گاه سرگردان می‌شویم؛ زیرا بسیاری از این اخبار و اطلاعات یا از منابع غیر موثق نقل می‌شود یا مفاد آن حتی از منابع موثق در شک و تردید قرار می‌گیرد.
آیات قرآنی و اطلاعاتی را رد کنیم یا دوایر از منابع دیگر استفاده کنیم؛ مثل این است که تواتر سازی امری عادی شده است و با یکی و تکرار از سوی رسانه‌ها و منابع دیگر گویی خبر، واقعی است که این همه تکرار می‌شود و این تواترهای نیز نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا شاید از مصادیق تواتر سازی باشد.
با آنکه عقل و نقل پذیرش خبر از نقه و افراد قابل اعتمادی که حتی عادل نیستند را تجویز می‌کند و عقلا نیز همین رویه را دارند و در زندگی به کار می‌برند، با این همه به نظر می‌رسد که گاه باید در این اخبار تقه و حتی

تواتر سازی امری عادی شده است و با کپی و تکرار از سوی رسانه‌ها و منابع دیگر گویی خبر، واقعی است که این همه تکرار می‌شود و از سوی رسانه‌ها و منابع و خبرگزاری‌های گوناگون نقل می‌شود. بنابراین به این تواترها نیز نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا شاید از مصادیق تواتر سازی باشد.

متواتر شسک و تردید کرد و به سادگی پذیرفت مگر آنکه تفه خودش آن را دیده و از منبع اولی شنیده باشد نه از دیگران.

تحقیق حضرت سلیمان درباره خبر هدهد

حضرت سلیمان به فکر هدهد که برنده‌ای است پسند می‌کند و آن را می‌پذیرد؛ زیرا او هدهد را تفه می‌داند و انگیزه‌ای برای اطلاع رسانی در وی نمی‌یابد؛ چرا که هیچ غرض دیگری در خبر رسانی هدهد منصور نیست؛ اما با این همه آن حضرت در مفاد تحلیلی خبر تردید می‌کند؛ چون هدهد می‌گوید که قوم سبا که خویش‌پرست و گمراه و مشرک هستند؛ قابلیت ایمان را ندارند؛ ایشان بخش اولی خبر را می‌پذیرد که گزارش و توصیفی از واقعیتی است که دیده و شنیده است ولی بخش دوم که توصیه مبتنی بر تحلیل هدهد است را نمی‌پذیرد و آن را متوقف بر کسب اطلاعات دقیق‌تر می‌داند. از این رو سخن خبری هدهد را مأمور می‌کند تا ببیند آیا قوم سبا قابلیت اسلام آوردن را دارند یا نه؟
اسلامی که در اینجا مطرح است به معنای تسلیم در برابر قدرت نبوی حضرت سلیمان و پذیرش اسلام به معنای دین است؛ یعنی هر دو معنا لفظی داشته منصور است و می‌تواند کاربرد دو معنا را در قالب کلیی و موضوع

در قرآن آمده است: **فَمَكَرَتْ بِهٖ فَبَدَّلَ فَعَالَ أَحْطَبُ بَمَا نَهَى بِهٖ وَ جُنَّتْكَ مِنْ سَبِّأَ بَنِيَّ بَقِيَّتِ**؛ درنگی به دراز کشیدند و گفت: به چیزی دست نیافته ام که تو دوست مایی بودی و از سبا برایت خبری درست آورد ام. (نمل، آیه ۲۳)
سپس هدهد می‌گوید که این قوم، هدایت ناپذیرند. اما حضرت سلیمان می‌فرماید: **قَالَ سَنَنْظُرُ أَصْفَتُكَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ**؛ گفت: اکنون، بگویم که راست گفته‌ای یا در شمار دروغ‌گویی. (نمل، آیه ۲۷)
این کذب نسبت به تحلیل اولی است اصل خبر که قوم خویش‌پرست هستند. در حقیقت اینکه گفتی هدایت ناپذیرند سخن راست است یا دروغ، نه آنکه خبر شما دروغ است وگرنه نیازی به واکنش و فرستادن نامه نبود. **أَذْهَبَ كِبْرَتَايَ هَذَا فَلْيَنَّهُ إِنِّيهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ**؛ این نامه مرا ببر و بر آنها افکن ، سپس به یکسو شو و بنگر که چه جواب می‌دهند.

ردامه آیات بیان می‌کند که دست کم ملکه سبا قابلیت داشت که هدایت شود و از ظاهر امور به باطن برسد و آیات را نشانه‌ای برای صاحب آیات بداند که در آن آخر می‌فرماید: **قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْأَلُكَ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي رَبِّتُ أَهْلِيَّ**؛ گفت: «پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان را در برابر خدا، پروردگار جهانیان، اسلام آورده و تسلیم شدم.» (نمل آیه ۴۶)

سه شرط شفاعت

برای شفاعت سه شرط است که باید بدان توجه داشت:

- رضایت و اذن خداوند نسبت به شفاعت‌کننده؛ هر کسی نمی‌تواند در مقام شفاعت قرار گیرد، مگر آنکه خداوند از وی راضی باشد و با اذن او شده باشد و از آن خداوند ترسان و بترسنا باشد؛ و**لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مَشْفُوعُونَ** ؛ و جز برای کسی که [آخدا] رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند. (نورحی، آیه ۲۸) و این باره آیات دیگری نیز وجود دارد.
- ایمان در شفاعت‌شونده؛ اینکه شفاعت‌شونده مومن باشد و خطایی کرده باشد نه آنکه کافر و مشرک باشد؛ چنانکه شفاعت حضرت ابراهیم(ع) نسبت به عموی مشرکش و شفاعت حضرت نوح(ع) نسبت به پسر کافرش پذیرفته نشد. پس باید شفاعت‌شونده طریقت داشته باشد.
- امکان وجود شفاعت؛ شفاعت در باره چیزی باشد که بشود در آن زمینه شفاعت کرد؛ پس جایز نیست درباره کفر و شرک و عمل غیر صالح شفاعت کرد؛ مانند عمل غیر صالح که پسر نوح باشد.

بیستم صفر ۶۱ هجری قمری، هفلمین روز شهادت حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین(ع) است. شیخ مفید (مسارالشعبه) ۲۶ که در ایام مولید و وفیات ائمه اطهار علیهم‌السلام (است و شیخ طوسی (مصباح‌المتهدج) ص ۷۸۷) اشاره به روز اربعین کرده و نوشته‌اند؛ و آن روزی است که حرم امام حسین(ع) از شام به سوی مدینه مراجعت کردند و نیز روزی است که جابرین عبدالله انصاری صحابی بزرگ پیامبر خدا(ص) برای زیارت قبر امام حسین(ع) وارد کربلا شده و زیارت اربعین را بجا آورد.
جم‌البراهیم آینی (تاریخ عاشورا ص ۲۱) می‌نویسد: جابرین عبدالله انصاری… بیستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت

علت اختصاص اربعین برای امام حسین (ع)

عدد چهل در فرهنگ دینی و اسلامی در میان سایر اعداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آیات و روایات متعددی به خوبی رموز این عدد را تبیین کرده است. مثلا خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: مناجات حضرت موسی چهل روز و شب بود و در سوره مبارکه (احقاف/ ۱۵) از کمال رشد انسان تا چهل سالگی یاد می‌کند.

امام وارد کربلا شد و سنت زیارت اربعین به مدت او تأسیس گردید.

اهمیت اربعین
مسئله اربعین حسینی و اقامه عزرا و مجالس ذکر مصیبت در روایات مورد تأکید قرار گرفته است تا آنجا که از امام حسن عسکری(ع نقل شده است که علامت مومن پنج چیز است: اقامه پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه‌روز (۱۷) زیارت واجب و یسه همراه باقی آن؛ زیارت اربعین، انگشتر به دست راست و پیشانی بر خاک ساییدن (کامل‌الزیارات، ص ۹۰) که شیخ طوسی (کنز‌التهجدبالاحکام ج ۶ ص ۵۲ و شیخ حر عاملی در وسائل‌الشیعه ج ۱۰ ص ۲۷۳ ح) این روایات را آورده‌اند که همه‌کس زیارت اربعین را از آن هم که استقامت نماز به عنوان یکی از نشانه‌های مومن یا ایمان بیان می‌کند

براساس آموزه‌های قرآنی انسان باید کاری کند تا به خداوند تقرب بجوید. از آنجا که این تقرب، معنوی است نه مکانی، پس اسباب و وسایل تقرب نیز متفاوت خواهد بود و این‌گونه نیست که انسان با سیر و سفر و سلوک در جاه‌ها و بیومند راه‌های معمولی جغرافیایی در زمین و آسمان به خدا تقرب یابد، بلکه باید این سیر و سفر و سلوک در جاه‌های معنوی و راه‌های قلبی و روحی و روحانی باشد. این‌گونه است که عمل صالح با نیت صالح جایگاه و نقش اساسی را در تقرب به دست می‌آورد. بیستنده در مطلب حاضر این امر را براساس تعالیم اسلام تبیین کرده است.

چیستی تقرب

واژه تقرب از ریشه قرب به معنای نزدیکی است. تقرب‌جویی به معنای آهنگ و شتاب برای نزدیکی به منافع خود است. تقرب می‌تواند مادی یا معنوی باشد؛ زیرا چیزی که مطلوب است از این دو حال خارج نیست.

قرب و تقرب مادی، مکانی، زمانی و نسبی است. در این‌گونه قرب چیزی در هویت و ذات و شاکله متقرب تغییر نمی‌کند، بلکه تنها یک جابجایی مکانی انجام می‌شود یا در زمانی به طور نسبی به آن مطلوب نزدیک می‌گردد.

اما در تقرب معنوی، تغییرات و تبدلاتی در هویت و ذات و شاکله متقرب رخ می‌تواند. اصطلاح تقرب در آموزه‌های قرآنی برای نزدیکی و قرب به خداوند به کار رفته است و چون خداوند امری مادی نیست و جسمی ندارد، به طور طبیعی نمی‌تواند تقرب بنده به خداوند تقریبی مکانی و مادی باشد، بلکه مراد تقرب و قرب روحانی و معنوی است که با تغییرات و تبدلاتی در ذات بنده همراه است. از این رو در آیات قرآن وقتی از قرب و تقرب به خدا سخن به میان می‌آید به معنای رنگ خدایی گرفتن و قربی شدن است که در آیه ۱۳۸ سوره بقره بیان شده است. در همین اساس در تقرب بنده به خدا گفته می‌شود: تقرب معنای نزدیکی روحانی است که با اضاف خود به صفات کمال و پاک کردن خویش از عیوب و نقایص حاصل می‌شود.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۶۶۴، ۶۶۵ «قرب»)

بنابراین اگر کسی بخواهد به خداوند تقرب جوید، به جای بیومند مکان و جغرافیای مادی و سیر و سفر مادی همانند رفتن به خانه خدا و سرزمین مکه و کعبه، باید سیر و سفر معنوی و روحانی داشته باشد؛ هر چند که گاه سیر و سفر مادی و مکانی می‌تواند اسباب و زمینه‌هایی را برای سیر و سفر معنوی فراهم آورد و شرایط و مقدماتی را برای سفر روحانی به شکل بهتری فراهم آورد؛ زیرا براساس آموزه‌های قرآنی مک‌ناها همانند مکه و مدینه و زمان‌ها همانند شب و سحر و جمعه و ایامه، دل را ایجاد بسز مناسب برای سیر و سفر معنوی و روحانی و تقش پورنگی ایفا می‌کند، ولی هر قدر که به این معنا نیست که مسافر مکه و مدینه، بدون مسافرت معنوی و روحانی می‌تواند به هدف تقرب دست یابد، بلکه اگر سفر معنای انجام نشود هرگز چنین تقریبی نتواند رخاودد؛ تدا به‌حکم می‌توان کسائی را یافت که بدون رنج سیر و سفر مادی و مکانی،

از آیات قرآن به دست می‌آید که ارزش عمل صالح تنها به نیت خالص و حسن فاعلی آن است.

عمل صالح بدون نیت نیک و با نیت نیک بدون عمل صالح کارایی چندانی ندارد، چنانکه عمل بد و با نیت بد اصلا کارایی ندارد و موجب سقوط می‌شود؛ انسان فقط می‌تواند با نیت نیک و عمل نیک خودش را بالا برد و در مسیر تقرب گام بردارد.

تنها با سیر و سفر معنوی در درون خویش توانسته‌اند تا درجات و مراتب بسیار بالای آن پیش روند و تقرب و نزدیکی بجویند.
از آیات قرآن برای بیان این مقصود یعنی «تقرب روحانی و معنوی بنده به خدا» از واژه‌هایی چون «قرب»، «رفی»، «عند ربهم»، «عنده»، «عند ربک»، «عندالله»، «درجات»، «قرب» «وسیله» و برخی جملات استفاده شده است.

نیت؛ مهم‌ترین عامل معنوی در تقرب به خدا
حال که دانسته شد تقرب به خدا یک عمل خالص و سلوک‌جویند و درونی است نه بیرونی، باید دانست که نقش اصلی را امری به عهده دارد که درونی است و معنوی. اینجاست که نقش نیت در تقرب معنوی، خودش را نشان می‌دهد و به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل معنوی در تقرب معنوی به خدا مطرح می‌شود.
اینک که در آیات و روایات به نیت تأکید می‌شود، به دلیل همین خصلتی است که در تمام اعمال صالح همچون تقرب‌جویی مطرح است، از همین رو گفته می‌شود: **انما الاعمال بالنیات**؛ ارزش اعمال به نیت آن است. پس اگر نیت، خوب نباشد عمل یا بی‌ارزش یا ارزشی و حتی گاه ضد ارزش می‌شود. بنابراین، اگر بخواهیم عملی دارای ویژگی‌های ارزشی و تاثیرگذار داشته باشیم، نیت خوب داشته باشیم؛ این‌گونه است که در آموزه‌های قرآنی همواره حسن فعلی و کار نیک و عمل صالح زمانی ارزشمند و تاثیرگذار می‌شود که همراه با حسن فاعلی و نیت خیر و نیت تقرب به خداوند انجام گیرد.
بر اساس همین امر هرگونه ناخشنودی در قصد و نیت فاعلی به معنای بی‌ارزشی عمل تلقی می‌شود و خداوند در حدیثی قدسی فرموده است: **قال الله عزوجل** آن‌ا خبر

معارفMaaref@Kayhan.ir



علت اختصاص اربعین برای امام حسین (ع)

صادق حق‌شناس بسته دلیلی

بود. نقل شده است که وقتی جابر به غاضبه رسید در آب قرات غسل کرد، پاره‌ان جایزه‌ای پوشید، آنگاه قفدی از یزید خوش بر سر و بدن پاسداری پاره‌نه روانه شد تا نزد مزار مبارک امام حسین(ع) ایستاد و سه مرتبه التماس گرفت. پس افتاد و بهپوش شد، چون به هوش آمد، گفت: السلام علیکم یا آل الله. جملات جابر در اینجا تقریباً همان زیارت حضرت سیدالشهدا در نیمه رجب است و جز در چند کلمه تفاوتی ندارد متن کامل این زیارت را علامه مجلسی در (بحارالانوار ج ۹۸ ص ۳۲۹ باب ۲۵) آورده است. جابر آن‌گاه گفت: گواه می‌دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و سرور مومنان و مقتدای رهپرویز کاران و زاده هادیان متعددی به خوبی رمسوز این عدد را تبیین کرده است. مثلاً خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: **مناجات حضرت موسی چهل روز و شب بود (احقاف/ ۱۵)**
محمدی اشتهازی(ع ۵۰۴)

در روایات متعددی از پیامبر(ص) و معصومین آمده است هنگامی که عمر جهاد کردیم و نه بدمنان مجروح شد؟ جابر در فرشته مرقب او می‌گوید: از این رسول خدا(ص) شنیدم فرمود: هر کس عمل قومی را دوست بدارد، در آن عمل با آن قوم مدشریک می‌باشد، سوگند به خدا نیت من و اصحابم همان است که نیت امام حسین(ع) و اصحابش بود. (سؤگنامه آل محمد(ص) محمدی اشتهازی(ع ۵۰۴)

در روایات متعددی از پیامبر(ص) و معصومین آمده است هنگامی که عمر جهاد کردیم و نه بدمنان مجروح شد؟ جابر در فرشته مرقب او می‌گوید: از این رسول خدا(ص) شنیدم فرمود: هر کس عمل قومی را دوست بدارد، در آن عمل با آن قوم مدشریک می‌باشد، سوگند به خدا نیت من و اصحابم همان است که نیت امام حسین(ع) و اصحابش بود. (سؤگنامه آل محمد(ص) محمدی اشتهازی(ع ۵۰۴)

شربک من اشرك معی غیری فی عمل عمله لم اقبله الا ما كان لی خالصا، من بهترین شربک هستم، هر کس در اعمالش غیر من را شربک گرداند، می‌پذیرم و همه را به شربکم واگذار می‌کنم، مگر اینکه خالصانه برای من باشد. (کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ج ۹ ووسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۷۲)

در آیات قرآن از بندگان خواسته شده تا اعمال خویش را خالص گردانند و با اخلاص عمل را انجام دهند تا حسن فعلی عمل با حسن فاعلی همراه شود. از آنجا که کلمه اخلاص از ریشه خلص به معنای پیراستن از آمیختگی و برگزیدن است، پس درخواست اخلاص در عمل، به معنای بی‌زاری از غیر خدا است به طوری که تنها خداوند در نیت ششخص قرار گیرد. (مفردات، راغب، ذیل واژه خلص) در آیات قرآن بیان این مفهوم یعنی اخلاص عمل برای خدا و واژه‌هایی چون «اخلاص» و «مستقانت» و «مجتنبین «بریدون وجهه»، «تاب رضوان‌الله»، «اسلم وجهه‌الله»، «صحا‌الله»، «هن ندعوا

من دونه الیها»، «یتناه وجه ربهم»، «لوجه‌الله»، «قربات عندالله»، «الله»، «یتناه مرضات‌الله» و مانند آنها استفاده شده است.
از آیات قرآن همچنین این معنا به دست می‌آید که این سیر و سفر معنوی و روحانی که در درون و در قالب نیت و حسن فاعلی انجام می‌گیرد می‌بایست از بدلت حال و گاه گاه در مورد یک عمل یا بخشی از عمل به حالت بلکه ملکه بمقام درآید و شخصیت بعد اعمال مستحبت است که خداشنا به مستحبت موکد و غیرموکد تقسیم می‌شود.
بروز صالح و نیت خالص و حسن فاعلی و نیت الهی از اول تا آخر ثابت باشد، بلکه باید در همه اعمال صالح خویش این‌گونه باشد و هرگز غیر از خداوند در نیت خویش وارد نکند.
خداوند این شرط اساسی در نیت و حسن فاعلی را در قالب اصل مقیم بیان کرده و در آیه ۲۷ سوره توبه می‌فرماید: **انما یتقبل الله من المتقین؛ خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد. این به معنا که نیت خالص و نیت خالصانه برسد تا صفت متقین جزو خصلت‌ها و شاکله و شخصیت وجودی و هویتی او شده باشد. در این صورت است که فراتر از اصل صحت عمل، این عمل صالح مقبولیت پیدا می‌کند و اثر و پرکات خود در جمله تقرب او موجب می‌شود؛ از آیات قرآن به دست می‌آید که ارزش عمل صالح تنها به نیت خالص و حسن فاعلی آن است. به عنوان نمونه خداوند در ۵۲ سوره انعام و ۲۸ سوره کیهف، پیامبر را موظف به ارزشمند قلعه‌دار کردن شخصیت و نفس مؤمنان به دلیل اخلاص آنان در عبادت‌هایشان دانسته است و در آیه ۱۱۲ سوره بقره و آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره آل‌عمران و ۱۲۵ سوره نساء نیز کسب اخلاص در اعتقاد و عمل را مایه ارزشمندی انسان نزد خداوند معرفی می‌کند. از نظر قرآن ارزش اعمال، در پرتو صداقت و خلوص و عدم آمیختگی آن به ناپ خواهد بود (بقره، آیه ۱۱۲، اسراء، آیه ۸۰، لقمان، آیه ۲۳) و صلاح و شایستگی عمل به خلوص و خالی بودن از کمترین شائبه شرک دانسته شده است. (کیهف، آیه ۱۱۰)**

عمل صالح؛ بال دیگر تقرب به خدا

با آنکه در آیات و روایات بر اصل بودن نیت و حسن فاعلی تأکید بسیار شده است ولی این بدان معنا نیست که این نیت به تنهایی کفایت می‌کند، بلکه این نیت نیازمند بالی دیگر است تا بتوانند با هم شخیصت انسانی را در مسیر صعود پاری رسانند و بالا برند و تقرب را موجب شوند؛براساس آموزه‌های قرآنی نیت، نیازمند عمل صالح است تا این برنده الهی را به پرواز درآورند و روح و جان آدمی بتواند به سوی خداوند بالا رود. خداوند می‌فرماید: **الیه یصعد التکلم الصالح**؛ یعنی سخنان پاکیزه و نیت خالص که سوی او بالا می‌رود و کار شایسته و نیت خیرد. (فاطر، آیه ۱۰)
بنابراین عمل صالح بدون نیت نیک و با نیت نیک بدون عمل صالح کارایی چندانی ندارد، چنانکه عمل بد و با نیت بد اصلاً کارایی ندارد و موجب سقوط می‌شود؛ انسان فقط می‌تواند با نیت نیک و عمل نیک خودش را بالا برد و در مسیر تقرب برسد.
آیات و روایات در این زمینه بسیار است. از جمله ختمیمه گوید امامباقر(ع) به من فرمود: **به شعیبمان ما ایلاک** یعنی نه آنچه نزد خداست، جز با «عمل صالح» نمی‌توان رسید. به شعیبان ما بگو: در روز قیامت حسرت کسی بزرگتر و بیشتر است که رفتار عادلانه‌ای را استنبابش کرد و بر خلاف آن به سمت و سوی دیگر حرکت کند. (کافی، ج ۳، ص ۴۰۹)

روایت است کسی که شراخیواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و نیز در روایت است کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقت تنگ می‌شود و یا در رسول خدا(ص) فرمود کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود(مسندکرک‌الوسائل ج ۵ ص ۲۱۷) و دهها احادیث و روایات دیگر در این خصوص که اینها نمونه‌ای از نقل‌هایی است که عدد اربعین در آنها به کار رفته است.

علت یادآوری اربعین حسینی
تنگنای که درباره اربعین حسینی باید مورد توجه قرار گیرد این است که به منبای روایات در میان ذوات جابرین عبدالله انصاری… بیستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت حسین(ع) جایگاه خاصی دارد و اگرچه معصومین(ع) همه کسنتی نجات محسوب می‌شوند ولی نقش امام حسین(ع) ویژه است زیرا همه می‌دانیم که تاسیس و حدوث اسلام از پیامبر(ص) و بقای اسلام از امام حسین(ع) است. (محمدی الحدوث و حسینی البقا) چرا که خون پاک آن حضرت، اسلام ناب را بیمه کرد و ایشان بزرگترین احیای اسلام حقیقی است، از همین رو اربعین شهادت آن بزرگوار نیز بیش از سایر معصومین(ع) مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی برای پیامبر اسلام(ص) و امیرالمومنین(ع) نیز مسئله اربعین رحلت و شهادت مورد توجه قرار نگرفته و اربعین‌گیری فقط مختص امام حسین(ع) شده است چرا که یادآوری اربعین و شهادت حسین(ع) خونی تازه را در رگ‌های شعیبمان به

حتمی برای پیامبر اسلام(ص) و امیرالمومنین(ع) نیز مسئله اربعین رحلت و شهادت مورد توجه قرار نگرفته و اربعین‌گیری فقط مختص امام حسین(ع) شده است چرا که یادآوری اربعین و شهادت حسین(ع) خونی تازه را در رگ‌های شعیبمان به جریان می‌اندازد و همگان را به قیام در راه خدا و عدالت‌خواهی و فرهنگ شهادت در این راه دعوت می‌کند.

این روایات همه از این حقیقت خبر می‌دهد که شخصیت انسان تا چهل سالگی شکل گرفته و از آن پس تحولات درونی در او مختتر می‌شود. در نقل است که حضرت آدم چهل شبانه‌روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود (مسندکرک‌الوسائل ج ۹ ص ۳۲۹)

زعمیه‌های تقرب به خدا
انظر برخی از کارها به عنوان زمینه‌ساز نقش ایفا می‌کند. به سخن دیگر، اگر گفته شود که حسن فاعلی و حسن فعلی یعنی نیت نیک و کار نیک دو بال پرواز سالک به سوی خداوند در سیر و سفر معنوی و تقرب‌جویی به خداوند است؛ برخی از اعمال نیک در این میان نقش قرون‌تزی ایفا می‌کنند و سبتر مناسبی را برای پرواز فراهم می‌آورند؛اگر بخواهیم تمثیلی در این زمینه داشته باشیم، باید گفت که یک پویایما با دو بال برای پرواز نیازمند نیروی چون باند پرواز مناسب، هوا و جو مناسب، سوخت مناسب و مانند آن‌هاست؛برخی عوامل و اعمال و صالح در مرتبه اول و برخی در مرتبه‌های دیگر برای یک پرواز مناسب و خوب است. بنابراین، نمی‌توان همه عوامل و فاعلی صالح را در یک درجه دسته‌بندی کرد. این‌گونه است که در آیات قرآن بر محوریت و اصالت برخی از اعمال به عنوان اعمال و عوامل اصلی تأکید شده است.

در آیات قرآن از بندگان خواسته شده تا اعمال خویش را با اخلاص، عمل را انجام دهند تا حسن فعلی عمل با حسن فاعلی همراه شود.

می‌توان گفت که بر اساس آموزه‌های قرآنی تقسیم‌بندی تکالیف وظایف بندگان به پنج نوع براساس کار کرده‌ای قوی و ضعیف و کم یا حتی متضاد و متقابل قوی و ضعیف انجام در تقرب‌جویی انسان است.

پس آن دسته از اعمال و تکالیف که به عنوان واجب تلقی شده همان اعمال صالح اصلی است که باید در هر حال فراهم باشند تا زمینه اصلی پرواز فراهم آید. در مرتبه بعد اعمال مستحبت است که خداشنا به مستحبت موکد و غیرموکد تقسیم می‌شود.
بروز صالح و نیت خالص و حسن فاعلی و نیت الهی از اول تا آخر ثابت باشد، بلکه باید در همه اعمال صالح خویش این‌گونه باشد و هرگز غیر از خداوند در نیت خویش وارد نکند.
خداوند این شرط اساسی در نیت و حسن فاعلی را در قالب اصل مقیم بیان کرده و در آیه ۲۷ سوره توبه می‌فرماید: **انما یتقبل الله من المتقین؛ خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد. این به معنا که نیت خالص و نیت خالصانه برسد تا صفت متقین جزو خصلت‌ها و شاکله و شخصیت وجودی و هویتی او شده باشد. در این صورت است که فراتر از اصل صحت عمل، این عمل صالح مقبولیت پیدا می‌کند و اثر و پرکات خود در جمله تقرب او موجب می‌شود؛ از آیات قرآن به دست می‌آید که ارزش عمل صالح تنها به نیت خالص و حسن فاعلی آن است. به عنوان نمونه خداوند در ۵۲ سوره انعام و ۲۸ سوره کیهف، پیامبر را موظف به ارزشمند قلعه‌دار کردن شخصیت و نفس مؤمنان به دلیل اخلاص آنان در عبادت‌هایشان دانسته است و در آیه ۱۱۲ سوره بقره و آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره آل‌عمران و ۱۲۵ سوره نساء نیز کسب اخلاص در اعتقاد و عمل را مایه ارزشمندی انسان نزد خداوند معرفی می‌کند. از نظر قرآن ارزش اعمال، در پرتو صداقت و خلوص و عدم آمیختگی آن به ناپ خواهد بود (بقره، آیه ۱۱۲، اسراء، آیه ۸۰، لقمان، آیه ۲۳) و صلاح و شایستگی عمل به خلوص و خالی بودن از کمترین شائبه شرک دانسته شده است. (کیهف، آیه ۱۱۰)**

چرا که روح انسانی و نفس آدمی در حالت اعتدال است و فطرت او اقتضای طبیعی تقرب و پرواز به سوی خدا دارد؛اذا است و اگر انسان زنگاری از گناه بر فطرت‌ت‌گیرد موتور آدمی روشن و فعال برای پرواز است و تنها باید محدودیت‌ها را برآرد تا پرواز مستقیم شود؛برخی از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل تقرب آموری خود را در اختیار می‌گیرد. تکیه (اعراف، آیه ۲۰۶) تسبیح مستمتر برای خدا (انبیاء، آیات ۱۹ و ۲۰، فصلت، آیه ۳۸) تواضع و خضوع (اعراف، آیه ۲۰۶) انبیه، آیه ۱۹) سجده (اعراف، آیه ۲۰۶) عدم خودداری از عبادت (همل) و مانند آنها است.
خداوند که عزم خود را جزم می‌کند تا آنچه را می‌داند را انجام دهد تا صفات خدایی پیدا کند و رنگ خدایی گیرد و این‌گونه به خداوند نزدیک شود، همواره تلاش می‌کند و دست از تلاش و زور نمی‌دارد تا به هدف برسد؛تا صراط مستقیم شریعت را بهترین اولیای خداوند از بدعاقبتی است. پس ای برادران حقیقت و دوستان ارکه (حقیقت) بشنابید، بشنابید به سوی توبه‌ای لطیف و پاک، پیش از آنکه سهم گناه در روح ایمان تأثیر گذارد. (۱)

۱- تذکره المتقین فی آداب السلوک، آیت‌الله محمدبن محمدبناری مهدی، ص ۴۳

صفحه ۸
شنبه ۲۹ تآبان ۱۳۹۵
۱۹ صفر ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۴۳۳



چراغ راه

شکر نعمت؛ دوری از گناهان

و حمد خدا

قال‌الصادق(ع): «شکرالنعمة اجتناب المحارم و تمام الشکر

قول‌الرجل: الحمدلله رب‌العالمین»

امام صادق(ع) فرمود: سپاسگزاری نعمت، دوری جستن از کارهای حرام است، و سپاسگزاری کامل این است که آدمی بگوید: «الحمدلله رب‌العالمین» (۱)

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹



سجده شکر

هشام‌بن‌احمر می‌گوید: در بیرون مدینه با حضرت کاظم(ع) سوره می‌رفتیم. امام از مرکبش پایین آمد و سرر به خاک نهاد و سجده‌های طولانی کرد. پس از آنکه سر از سجده برداشت و سوار مرکب شد. عرض کردم، فدایت شوم! سجده‌ات طولانی شد؟ حضرت فرمود: آری، من هر گاه نعمتی را که خدا اززانی ام داشته به یاد می‌آورم، دوست دارم (این‌گونه) شکرش را بجا آورم. (۲)

همچنین امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: هر گاه خداوند نعمتی را ازآزانی‌ات کرد، دو رکعت نماز بجای‌آور و در رکوع و سجود رکعت نخست آن بگو: «الحمدالله شکرآ و حمدله» و در رکوع و سجود رکعت دوم بگو: «الحمدلله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسألتی» یعنی سیاس خدایی را که دعایم را پذیرفت و خواسته‌ام را عطا فرمود(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵
۲- محججه‌البیضاء، ج ۲، ص ۶۲



پرستش و پاسخ

شکر نعمت

مفهوم، اقسام و مراتب شکر را توضیح دهید؟

شکر در لغت شناخت احسان و نشر آن است. به تعبیر دیگر، شکر تصور نعمت در ذهن و اظهار آن درگفتار و کردار است. (مفردات) راغب، واژه شکر)

۱- شکر عام
شکری است که نسبت به همه نعمت‌ها انجام می‌گیرد و با همه آنها مناسبت دارد. (علی‌ع) در این‌باره می‌فرماید: «شکر کل نعمه الورع عاصم‌الله» سپاسگزاری هر نعمتی برپیز از چیزهایی است که خدا حرام کرده است. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۲)

منظور از ششکر خاص سپاسگزاری مخصوص هر نعمت است. بنده نعمت‌پذیر باید، موقعیت‌شناس و نعمت‌سنج باشد، و هر فضل و بخششی را با سپاس مناسبی پاسخ گوید.

(علی‌ع) در این‌باره می‌فرماید: «شکر العالم علی علمه، عمله به و بذله لمنستحقه» سپاسگزاری دانشمند بر دانشی که دارد، این است که به آن عمل کند و در اختیار نیازمندان نیز قرار دهد. (شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۰)

همچنین آن حضرت در بیانی دیگر می‌فرماید: «ذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرآ للقدرة علیه» هر گاه بر دشمنانت پیروز گشتی، گذشت از او را شکر پیروزی و چیزیگات قرار ده. (نهج‌البلاغه- حکمت ۱۱)

سپاسگزاری در برابر نعمت‌های الهی در سه مرتبه انجام می‌پذیرد: زبان، قلب و عمل